

موضع پیشوای ششم

دربار انقلاب محمد نفس زکیه

چرا امام صادق (ع) نامه ابوسلمه را آتش زد و دعوت او را نپذیرفت

تنها جنبه عصیان بر ضد نظام موجود داشت یعنی شتمگری‌های بی حد زمامداران اموی و عباسی ، جان مردم را بدلب رسانده بود بطوری که هر چند وقت یکبار ، انفجارهای اجتماعی رخ می داد ، و مردم که از فساد و ظلم و تبعیض حکومت‌های جبار اموی یا عباسی بجان آمده بودند ، بدنبال فریاد اعتراض می گشتند ، و بعضی آنکه هر چه مخالفتی بر افرایشه میشد ، در اطراف آن کرد می آمدند .

وضع نیروهای مبارز

البته گرچه این اعتراضها با الهام از مکتب مبارز تشیع ، از جانب شیعیان شروع میشد ، اما پیاده کردن نظامی بهتر

شاید برای خوانندگان این سلسله بحثها این سؤال پیش آمده باشد که آیا موضع پیشوای ششم شیعیان که در آن عصر زندگی می کرد ، در برابر این انقلاب‌ها چه بود ؟ آیا آنها را تایید می کرد؟ و اگر تایید نمی کرد ، علت آن چه بود ؟

در پاسخ این سؤال باید یادآوری نمود که اصولاً هر انقلابی دو هدف عمده را تعقیب می کند : نخست از بین بردن نظام موجود که مورد نفرت و انزجار انقلابیون قرار می گیرد ، دوم برپاساختن نظام نوین ایده آل ، بجای نظام قبلی .

بامطالعه انقلاب‌های شیعیان از اواخر حکومت امویان تا دوران حکومت عباسیان چنین بنظر می رسد که این انقلاب‌ها غالباً

همه امت اسلامی می‌گردد از طرف دیگر می‌دانستند که عناصر تشکیل‌دهنده جنبش انقلابی که بتواند در آن شرایط پیروز گردد، غالباً عناصر غیراسلامی هستند، از این رو امامان شیعه روا نمی‌دانستند با آنها همکاری کنند، اگرچه در برابر آنها نیز نمی‌ایستادند... (۲)

انقلاب «محمد نفسی زکیه» نیز از این روال کلی خارج نبود، زیرا از یک طرف پیشوای ششم با آگاهی ویژه امامت، شکست او را پیش‌بینی می‌کرد، و از طرف دیگر، محمد، برای پیشرفت انقلاب، از مسأله مهدویت (انتظار مسلمانان برای ظهور یک منجی بزرگ) استفاده می‌کرد و حداقل در برابر اقدامات پدر و پاران خود که او را (مهدی موعود) معرفی می‌کردند سکوت می‌کرد (۳)

پیشنهاد ابوسلمه خلال :

یک گواه این معنی، رد پیشنهاد «ابوسلمه خلال» از جانب امام ششم می‌باشد، زیرا چنانکه قبلاً توضیح دادیم، ابوسلمه وزیر و مشاور مورد اعتماد ابوالعباس

پس از سقوط حکومت اموی و عباسی چندان تضمین شده به نظر نمی‌رسید، و این، در اثر یکی از دو عامل بود: یا نیروهای انقلابی از نظر ظرفیت رزمی و تعداد نفرات، در حدی نبودند که امیدی به پیروزی آنها برود، و یا نیروهای انقلابی، صد درصد اصیل و مکتبی نبودند، و به همین جهت، اطمینانی وجود نداشت که در صورت پیروزی حکومت آنان کاملاً بر اساس ضوابط اسلامی خواهد بود. (۱)

اگر امامان شیعه در این عصر نوعاً انقلاب‌های زمان خود را مورد تأیید قرار نمی‌دادند، دقیقاً به همین علت بود، یکی از دانشمندان در این زمینه چنین می‌نویسد: امامان خاندان رسالت به روشنی می‌دانستند که نیروهایی که علویان به آنها تکیه دارند، نیروهای لرسوده‌ای هستند که نمی‌توانند یک جنبش انقلابی را در یک فلرو وسیع جغرافیائی، تا پیروزی نهائی رهبری کنند، و به همین جهت، هر حرکت انقلابی که به این نیروها تکیه نماید، محکوم بشکست است، شکستی که هوائب آن به آنها محدود نمی‌شود بلکه دامنگیر

۱- بهترین گواه این معنی، روی کار آمدن حکومت ستمگر عباسی، پس از سقوط حکومت امویان است زیرا با استفاده از نیروهای مبارز شیعیان، سرانجام حکومت فاسد اموی سقوط کرد، اما چون نیروهای انقلابی عموماً اصیل نبودند، ثمره انقلاب را عباسیان بردند (چنانکه قبلاً گفتیم) رنج و زحمت آن برای شیعیان ماند و عباسیان در ظلم و فساد روی امویان را سفید کردند.

۲- الصار الحسین - محمد مهدی شمس‌الدین ص ۱۹۱

۳- الفطری ص ۱۲۸

نامه «عمر اشرف» را به وی تحویل بدهد،
 بیک ابوسلمه وارد مدینه شد و ابتداء به
 حضور پیشوای ششم رات و نامه را تسلیم
 کرد، امام فرمود:

مرا با ابوسلمه چه کار؟ ابوسلمه
 پیرو شخص دیگری است، آنگاه
 نامه را روی چراغ گرفت و آنرا سوزاند (۶)
 و به نرستاه ابوسلمه گفت: آنچه دیدی
 عیناً به او بگو! و سپس یکی از اشعار
 «گمیت» را زمزمه کرد که مضمون آن
 چنین است:

«ای آتش آرزوی کس روشنایی آن
 نصیب دیگری می گردد، و ای همزم کشی
 که همزم خود را با طناب دیگران می بندی!
 بیک، که از ناحیه امام صادق (ع) ناامید
 شده بود، راه خانه «عبدالله محض» را پیش
 گرفت، عبدالله از محتوی نامه اظهار
 خوشحالی کرد و بی درنگ به حضور پیشوای
 ششم هفتات و نامه را نشان داد و گفت:
 ابوسلمه مرا به پذیرش خلافت دعوت کرده
 و شعبان ما، در خراسان نزد او رفته و از

سفاح (نخستین خلیفه عباسی) بود و عباسیان
 برای جلب توجه مردم، او را «وزیر آل
 محمد» لقب داده بودند، ابوسلمه پس
 از کوشش های فراوان در جهت پیروزی و
 پیشرفت کار عباسیان، ناگهان تغییر موضع
 داد و تصمیم گرفت خلافت را به خاندان
 علی (ع) منتقل سازد (۷) از این رو نامه ای
 بایک مضمون بنام امام صادق و «عبدالله
 محض» (پدر محمد نفس زکیا) و «عمر
 اشرف» (نرزند پیشوای چهارم) نوشت
 و طی آن هر کدام از آنان را دعوت کرد
 که نزد او بیرون تا به نفع او فعالیت کنند
 برای گرفتن بیعت از مردم خراسان جهت
 خلافت او کوشش نمایند (۸) آنگاه نامه ها
 را به یکی از افراد نزدیک خود سپرد و
 به او دستور داد بسوی حجاز حرکت کند
 و ابتداء نامه امام صادق (ع) را تحویل
 بدهد و اگر او این پیشنهاد را پذیرفت دو
 نامه دیگر را بفرستد، و اگر نه، نامه
 عبدالله را بدهد و در صورت پذیرش او،
 نامه سوم را بفرستد، و اگر او هم نپذیرفت

۴- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۸۱ - مروج الذهب ج ۳ ص ۲۶۷ - اللغری ص ۱۳۷

۵- مروج الذهب ج ۳ ص ۲۶۸

۶- به عقیده برخی از صاحب نظران، انگیزه ابوسلمه در این تغییر موضع، انگیزه سیاسی
 بود و آن کدورتی که میان او و «ابومسلم خراسانی» (شمسیر عباسیان) بوجود آمده بود
 و ابومسلم در مبارزه بر سر قدرت، پیروز شده بود و در صدد بود ابوسلمه را الزمیان بردارد، و
 سرانجام نیز او را (پس از آشکار گشتن تمایلی به علویان) توسط افرادی خود به قتل رسانید!
 طبری ج ۶ ص ۱۰۳ - مروج الذهب ج ۳ ص ۲۰۷ - الوزراء و الکتاب جهشیاری

ص ۸۴)

ساخت ، ومن نامه او را پیش از آن که بخوانم ، سوزاندم!

بدنبال این گفتگو که از موضع امام ششم در برابر پیشنهاد ابوسلمه برده برمی داشت عبدالله با ناراحتی ، منزل امام را ترك گفت (۸)

بيك ، پس از ناامیدی از عبدالله ، به دیدار «عمر اشرف» رفت و از او نیز جواب رد شنید . (۹)

موضع پیشوای ششم در برابر قیام محمد نفس زکيه ، از روز نخست همین بوده است چنانکه پس از نخستین اجتماعی که طی آن ، محمد از طرف گروهی از هاشمیان و عباسیان و برخی از افراد خاندان عثمان ، بعنوان رهبر انتخاب گردید ، «عبدالله» (پدر محمد) توسط فرستاده ای از امام تقاضا کرد در آن اجتماع شرکت نماید ، پس از حضور امام ، عبدالله ، مذاکرات و تصمیم های جلسه را بازگو کرد ، پیشوای ششم فرمود : «پسر تو به خلافت نمی رسد ، و هیچکس جز شخصی که قبای کوچک به تن دارد ، به خلافت نخواهد رسید» (۱۰) (مقصود امام از شخص مزبور ، منصور عباسی بود)

پیشگویی امام درست از آب درآمد و

این موضوع پشتیبانی کرده اند .

حضرت باسخ داد : اهل خراسان کی شیعه تو بوده اند ؟ آیا ابوسلمه را تو ، به خراسان فرستاده ای ؟ آیاتو ، به او دستور داده ای که (بعنوان شعمار) لباس مشکی بپوشد ؟ آیا کسانی که می گوئی وارد عراق شده و نزد ابوسلمه رفته اند ، تو بدنبال آنان فرستاده بودی و با مقدمات آمدنشان را فراهم کرده بودی ؟ و آیا اصولا بيك نفر از آنان را می شناسی ؟

عبدالله با سخنان امام که از شناخت کامل وضع اجتماع و بازی های سیاسی جناح های قدرت ، حکایت می کرد ، قانع نشد و گفت : مردم می خواهند از پسر «محمد» پیروی کنند زب را او «مهدی موعود» این امت است ، امام فرمود : به خدا سوگند او مهدی این امت نیست و اگر قیام کند کشته خواهد شد . (۷)

عبدالله سخت ناراحت شد و باسخ جسارت آمیزی داد ، حضرت فرمود : این سخنان را از باب خیر خواهی و نصیحت گفتم ، و نامه ای که ابوسلمه به تو نوشته برای من هم نوشته است ، و بيك او قبلا نزد من آمده بود ولی وعده او مرا مانند تو شفته

۷- منصور عباسی برای کاستن از نفوذ و محبوبیت محمد نفس زکيه که تا حد زیادی از مهدویت سرچشمه می گرفت ، نام پسر خود را «محمد» گذاشت و او را ملقب به «مهدی» نمود (مقاتل الطالبین ص ۲۴۰)

۸- مروج الذهب ج ۳ ص ۲۶۹

۹- الفطری ص ۱۳۸

۱۰- مدرک گذشته ص ۱۳۷

و نیز امام پس از شکست محمد ، برادر او «یحیی» را تحت حمایت و پناهندگی قرار داد ، اما هرگز عدم پشتیبانی امام از محمد به آن معنی نبود که امام با حکومت عباسی موافقت داشت ، بلکه این حکومت از نظر امام صادق (ع) نیز پانگاه اسلامی نداشت و بارها آن پیشوای بزرگ را مورد اذیت و آزار قرارداد زیرا وجود او را خطر بزرگی برای خود میدانست ، چنانکه یکبار آن حضرت راسفاح به عراق احضار نمود (۱۴) و بار دیگر منصور (۱۵)

علاوه بر اینها ، دسرفری که منصور به منظور درهم شکستن انقلاب محمد نفس زکیه ، تازندیکی شهر مدینه رفته بود ، امام ششم را به «رپنده» احضار نمود و گفتگو های تنیدی میان آن دو رد و بدل شد . (۱۶) بار دیگر منصور امام را به عراق احضار نمود و چون با مخالفت آن حضرت روبرو شد ، دستور داد ، خانه امام را به آتش کشیدند .

پیشوای ششم شخصیتی وارسته و شجاع و صریح‌اللهجه بود و از هر گونه تملق و سازشکاری با حکومت ستمگر عباسی پشت

پناه در صفحه ۵۱

به گواهی تاریخ ، پس از سفاح ، منصور به قدرت رسید .

در همان زمان یعنی پیش از شکست انقلاب محمد ، پیشگویی امام ششم ، در محیط مدینه شهرت یافته بود ، بطوری که بسیاری از افراد ، در این زمینه به آن حضرت مراجعه نموده و در این مورد پرسش می کردند ، از آن جمله «[م] احسن» دختر خواهر آن حضرت از او پرسید که شما چنین پیشگویی ای کرده اید ؟ امام فرمود : محمد در کنار «بیت رومه» (۱۱) کشته خواهد شد و برادر تنی او (ابراهیم) در حالی کشته خواهد شد که پاهای اسب او در میان آب خواهد بود . (۱۲)

موضع امام ششم در برابر حکومت

عباسی

البته گرچه پیشوای ششم به علی که گفته شد انقلاب محمد را مورد پشتیبانی قرار نداد ، اما در عین حال در برابر آن نیز اقداماتی به عمل نیاورد و بلکه بنا به نقل بعضی از مورخان (۱۳) دو فرزند خود «موسی» و «عبدالله» را جهت باری او فرستاد و این دو تا آخر در کنار محمد بودند

۱۱- نام نقطه ای در مدینه بوده است

۱۲- مقاتل الطالبین ص ۲۴۸

۱۳- مدرک گذشته ص ۲۷۷

۱۴- الامام الصادق : مظهری ج ۱ ص ۱۳۷

۱۵- جعفر بن محمد : سیدالاهل ص ۱۴۱

۱۶- مقاتل الطالبین ص ۲۲۵- نورالابصار : شبلنجی ص ۲۴۷

طرحی در زمینه انقلاب آموزشی

کلیات و نقطه نظرها

فروضها :

در تهیهی این طرح ، ضوابط زیر اگر چه برای گروهی فرضیه بنظر می آیند اما برای ما اموری پذیرفته شده اند .
 آفرینش جهان را غایتی و هدئی است ، جهان هستی بر اساس حق و عدل و قانون است و چیزی بهبود یافته نشده است بنابراین انسان بعنوان آفریده ای و جزئی از آفرینش از روی هدف و غرضی آفریده شده است .
 انسان موجودی گرامی ، خلیفه خدا در زمین و واحدی غیر قابل تجزیه و موجودی مادی و روحی و دارای موهبت ها و استعداد هائی است . او موجودی آزاد ، مختار دارای نقاط قدرت و در عین حال نقاط ضعفی است .
 آفریده ای دارای عقل ، احساس ، روان

حسن و حرکت ، لطفه ، محبت کننده و جوهای محبت ، دارای امکانات محدود از نظر قدرت ، سرخورداری از لذائذ و دیناها يك است و رفتار او در گروه تغییر می کند .

او موجودی تغییر پذیر متفاوت با دیگر همخوان در هوش و استعداد است میتواند زندگی خود را در طول تاریخ متحول سازد ، ولی تغییر پذیری او در کودکی بیشتر است او میتواند در همه عمر هم شاگرد و هم معلم باشد و بر اساس خواست و اراده خود سر نوشت خود را بسازد .

فرض بر این است که جهان با همه عظمت مکتب و مدرسه است ، دانش آموزی يك فرضیه است ، و هر کس با نظر داشتن این

قدرت سیاسی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشند، از امکانات و سخن بطور مساوی برخوردار گردند و بسوی جامعه بی طبقه‌ی توحیدی گام بردارند.

محتوا:

محتوا باید براساس نیازها و شرایط اجتماعی باشد، علم، تکنولوژی و اطلاعات دنیای امروز در آن مطرح است. تلاش‌ها متوجه در نظر داشتن واقعیت‌ها، هدنگرائی، حفظ منافع مردم، ورود در بطن زندگی، آموزش کار جمعی، تقویت سنت‌های مرفعی، حفظ و تقویت آزادی و استقلال، ارتباط با صحیح با مردم جهان، همزیستی مسالمت آمیز با آنها که سرچنگ با ما ندارند، آموزش نظامی برای ارباب و ارباب دشمن و دفاع از کبان خود و جامعه، سازندگی مردم به منظور رسیدن به مرحله‌ی خودکفائی، محکوم کردن تبعیضات، مشارکت و تعاون در امور و از این قبیل است.

نظام در جهت قداست و استواری روابط خانوادگی، حفظ حقوق و اخلاق روابط انسانی، سازندگی زن برای بازبایی وظیفه خطیر و پر ارج مادری زادن و پروردن انسان‌های مکتبی و ساختن کانون خانواده برای رشد و تعالی انسان و بیرون آوردن جامعه از حالت ابزار کار عوامل استثمار است.

مراتب تحصیلی

کلا تربیت در پنج مرحله است: تربیت

دو فرضیه می‌تواند خود و دیگران را بسازد و بسوی کمال و آدمیت بشتابد.

واقعیت‌های محیط در ماموثرند در همین حال می‌توان آنها را تحت کنترل در آورد و با تاجدودی خود را از تأثیرات آن دور و بر کنار نگاه داشت و واقع بین با هدنگرائی همراه است و این مشی همچنان باید ادامه پیدا کند

نقطه نظرها و اهداف:

نقطه نظرها در این برنامه ریزی متوجه دو مساله است ۱- رهائی ۲- سازندگی در جنبه‌ی رهائی غرض بیرون کشیدن نظام و افراد جامعه است از سلطه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و نیز از جهل بردگی فکری، تحمیلات شرق و غرب، طاغوت‌ها، کاغذ بازی، بی بند و باری، مدرک گرایی، پشت میز نشینی، سنت‌های ارتجاعی، مادیت یا معنویت حرف، غربگرایی‌ها، تبعیضات و ...

و در جنبه سازندگی غرض ساختن جامعه ای است توحیدی که مبتنی بر لسط و عدل اسلامی است که مادیت و معنویت در آن به تناسب هم مطرح باشد، استثمار و استثمار مطرود، آزادی مشروط و دور از انحراف در آن مطرح باشد.

هدف آماده کردن افرادی است که درست بیندیشند، درست کار کنند، و کار مفید کنند در علوم، فنون صنعت، تولیدات خودکفا باشند، در جنبه بین المللی خود را بوجهی لیکو اداره کنند، دارای استقلال وحدت و

شیوه کار بر اساس تعلیم و تعلم است افراد در عین اینکه می آموزند بدیگران هم یاد می دهند و این مسؤلیتی اسلامی است.

در جنبه پرورش تکیه به ارائه انگواست و از این بابت معلم باید ساخته شده و مکتبی باشد در این جنبه تبعیض، تعذیر، رکود و جمود از میان میروند، درسازندگی و بازسازی تکیه بر مهر و صمیمیت و صداقت است از وسایل و ابزارهای چون تشویق تحسین، بند و اندرز، تذکر، اخطار، ملامت، تهدید و سرانجام تنبیه استفاده میشود

در جنبه اداری، بوروکراسی از میان میروند و مسؤلان در چهارچوب ضوابط اندیشیده و مکتبی به انجام وظیفه می پردازند و کارهای اداری را بسرعت و سروسامان می دهند و البته این امر نیازمند به تفویض اختیارات بیشتری به معلمان و مدیران است
معلم :

در این نظام انتخاب مسؤلان و معلمان بر اساس ضوابط مکتبی و گزینش افرادی مؤمن و کاردانی است که در عین اجرای برنامه نظارت مستمر بر حسن اجرای نظام دارند و در ساختن جامعه اهلیت و مشارکت مینمایند. معلم سالم که از لحاظ روحیه و نوری است علاقتند به ایجاد رابطه انسانی بین خود و شاگرد و در انجام وظیفه اش صبور و باحوصله است. نقش معلم راهنمایی و هدایت شاگردان و در عین حال انتقال میراث فرهنگی و واداشتن طفل به نیک اندیشی و عمل است. مسائل و

در کانون خانه که بنیادی است، در مدرسه و دبستان که در آن آموزش اساسی است، در متوسطه که از نظر ما خود در سه مرحله ۲ ساله است (بعد از این مورد بحث خواهیم کرد)، و در آن علوم، فنون آموزش داده میشود، مرحله عالی که هدف آن تربیت متخصص و برنامه ریز است و مرحله تکمیل که تا پایان عمر است.

مراتب تصمیم بگونه ای است که در هر مرحله ای از آن اگر افراد خارج شوند میتوانند وارد بازار کار شوند و در صورت بازگشت امکان ادامه راه موجود است و در جمع افراد از حدود سن بلوغ باید بتوانند بطور استقلال ادامه زندگی دهند و در صحنه آن و مهارتشان بتوانند شرکت کنند.

در عین اینکه تربیت مدرسه ای مهم است تربیت اجتماعی نیز مورد نظر است و افراد بخصوص از زمانی که وارد مکتب اجتماع میشوند تربیت می یابند و عملاً توجیه میشوند و این مقطع در ضمن مقاطع رسمی پس از آن مورد نظر خواهد بود
روشی

در آموزش تکیه بر تجربه و حس است و در آن سعی می شود از حواس متعدد انسان استفاده شود و عمل بر تئوری بچربد و وسایل و ابزارهای که مورد نیاز است بدون هیچ محدودیتی در اختیار قرار گیرد بخصوص از وسایل سمعی و بصری و ارتباط جمعی کمک گرفته شود.

در اجرای برنامه اهداف که در سراسر کشوری است ولی جزئیات و نحوه اجرای آن فرق میکند. ما معتقدیم که اجرای برنامه در همه نقاط مملکت نباید یکسان باشد، شرایط اقلیمی و جغرافیائی و نیز شرایط اقتصادی و فرهنگی هر منطقه هم باید مورد نظر باشد.

بشترانه اجرا مکتب و مذهب رهبری قاطع، اراده مردم، امکانات مادی و معنوی جامعه، قانون و حفظ حرمت آن است و البته مشکلات اجرای آن آماده کردن معلم، مکان، دادن آگاهی‌های لازم و در نظر گرفتن خواست ها و نیازهای منطقه است.

ضرورت روز

آنچه برای امروز ضروری است ضمن انجام تلاش برای برنامه ریزی و اجرا آموزش حرفه‌ای کوتاه مدت به دبیران و معلمان، آموختن کشاورزی، بهداشت، نظام، صنعت، به آنها برای رفع مشکلات مملکت و بیرون آوردن آنها از بیکاری است و همین عده میتوانند مجری طرح و برنامه و کمک کارها در تحقق انقلاب آموزشی باشند.

تغییرات همگام

انقلاب آموزشی به عوامل متعددی وابسته است چون: ارزشهای جامعه، خط مشی اقتصادی، سیاسی، قوانین و مقررات، آداب و سنن و... تربیت نمی‌تواند تافته جدا بافته‌ای از این مسائل و امور باشد.

بقیه در صفحه ۶۲

دشواری‌های شاگرد ادومی باید بوی حل آنها اقدام میکنند بگونه‌ای که مدرسه و کلاس از یکسو بعنوان کانون خانواده‌ای درآید و از سوی دیگر بتوان بخشی از جامعه ارزیابی:

روش امتحان به روش فراگیری وابسته میشود و از این بابت نظام مکتبی قدیم و با نظام طبیبی موجود باید احیا گردد. هر کس به تناسب استعداد و امکانات خود به فراگیری بپردازد و به همان صورت هم امتحان دهد و ارتقاء یابد.

ما نمی‌توانیم بپذیریم که شاگرد امری را در سه ماه یا بیشتر یاد بگیرد و در فاصله چند دقیقه‌ای امتحان دهد. بخصوص در دروسها معلم حق امتحان و ارتقاء دادن دانش آموزان را داشته باشند و از روشهای رسمی معمول بپرهیزند. در عین حال برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ها در مراحل تحصیلی امتحان توسط مسئولان منطقه باشد امتحان وسیله‌ای برای شناخت نقاط ضعف و هدایت است نه محاکمه و نشان دادن حاکم و معکوم.

اجرا

برنامه یکباره و بصورت کلی تا چهار کلاس ابتدائی اجرا شود و از آن مرحله به بعد هر سال یک کلاس، در عین آنکه سعی میشود کلیه کلاسهای که مشمول اجرا نیستند همه ساله تا حدودی محتوای آن تغییر یافته و بسوی نظام موجود جهت داده شوند.

حق آزادی انسان در انتخاب شغل

ولست أرى أن أجبر أحداً على عمل يكرهه :
من عقیده ندارم کسی را به کاری که دوست ندارد و ادا نمی‌آید و به
کار اجباری بگذارم . علی (ع)

هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند .

تردیدی نیست در اینکه افراد بشر با سلیقه‌ها و استعدادهای گوناگونی آفریده شده‌اند به این معنی: (هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند، مهر او را در دلش انداخته‌اند) با اصطلاح (هرسری را ذوقی است خوشبخت کسی است که که ذوقش را در پند) روی همین اصل، یکی علاقه‌ی به تحصیل دارد و دیگری ذوق کار سومی ذوق هنر و صنعت و همچنین ..

برای اینکه استعدادها شکوفا شود و افراد بتوانند مطابق ذوق خود شغلی را انتخاب کنند، نباید در جامعه چیزی مانع نمو و تکامل تجلی شخصیت افراد باشد ، چون افراد متنوعند و همه را در یک قالب نمی‌توان ریخت و ریختن همه در یک قالب نابود کردن شخصیت آنهاست و لذا باید در جامعه آزادی باشد تا افراد فرصت داشته باشند، متنوع شوند و استعدادهای خود را بروز دهند و این آزادی شرط اساسی پیشرفت تمدن و فرهنگ است .

اگر همه افراد را به زور در یک قالب بریزیم و آزادی انتخاب شغل را از آنها بگیریم نتیجه آن بزمرد شدن فردیت و تپاه شدن استقلال و قالبی شدن فکر و سخن و انحطاط فرهنگ است. گناه اساسی دستگاه تربیتی جدید که استعمارگران غرب بر ما تحمیل کرده‌اند همین است زیرا تاکنون سیستم تربیتی ما طوری بود که به استعداد افراد توجهی نمیشد ، در حالیکه در

کشورهای مترقی جهان، قبل از استعداد کودکان را می‌سنجند تا بدانند در کدام رشته و در کدام کار امید مولفیت بیشتری دارند و بهتر به درد جامعه می‌خورند.

مثلاً: کودکان را بدون اطلاع قلبی، وارد مکتبی می‌کنند که در آنجا مقاداری روزنامه و کتاب، و مقداری گل و گیاه و چند لقمه تابلونقاهی و چند عدد سنگهای معدنی و مقداری لوازم و ابزار مکانیکی و چیزهای دیگر در جاهای مختلف به ترتیب مخصوصی قرار داده‌اند هر کسبکه مستقیماً متوجه روزنامه و کتاب میشود، معلوم می‌گردد که شایستگی مطالعه در امور اقتصادی و سیاسی را دارد، آنکه متوجه گل و گیاه شد، معلوم میشود ذوق زراعت و کشاورزی را دارد و آن کودکی که متوجه تابلوهای نقاشی شود، معلوم می‌گردد که به نقاشی و کارهای هنری علاقمند است و همچنین آنکه متوجه سنگهای معدنی شود معلوم است که ذوق زمین‌شناسی دارد، و آنکه ابزار مکانیکی نظر او را جلب کند، معلوم میشود که رغبت و شوق به امور مکانیکی دارد.

می‌گویند: فرهنگ مشاغل بعضی از کشورهای بزرگ غربی، بالغ بر بیست و دو هزار شغل را نام می‌برد (۱) و البته علت تنوع و کثرت مشاغل آنست که: استعدادهای علمی و عملی بشر به هزاران صورت گوناگون می‌تواند تجلی نماید.

آری آزادی، منشأ فعالیت انسانهاست، شکوفائی استعدادها و نیروهائی که در وجود انسان نهفته است بوسیله آزادی میسر است تمام رونق‌های اجتماعی، اختراعات، استکرا، شکوفائی اندیشه‌ها، همگی در سایه فعالیت‌های آزاد افراد انسانی به جامعه عرضه میشود.

آزادی انتخاب شغل در اسلام

در اسلام هر چند در این باره بحث مشخصی در کتب معتبر اسلامی، به چشم نمی‌خورد ولی وقتی به سندی بر می‌خوریم که می‌گوید: (الناس کلهم احرار الا من اقر علی نفسه بالعبودية) (۲) مردم همه آزادند مگر کسانی که به بندگی خود را ران نموده‌و تن به بستی و خواری داده‌اند. بادر سند دیگری می‌گوید: (لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً) (۳) بنده دیگری مباش که خدا ترا آزاد آفریده است. بادر آنجا که در سند دیگری می‌فرماید: آن که بیکن لکم دینا فکونوا احراراً لذینا کم) اگر به دینی عیبیده ندارید در زندگی دنیوی خود احرار و آزادگان باشید. آیا اینها دعوت به آزادی و آزادگی نیست گرایش به آزادی از مرز فکر انسان هم گذشته و به قلمرو غریزه او وارد شده است از اعماق غریزه انسان

(۱) کتاب روح بشر ۱/۱۲۳

(۲) وسائل چس ۲۴۳/

(۳) نهج البلاغه فیض الاسلام / ۹۲۰

فریاد آزادی بلند است . (۴)

برنامه‌های تربیتی و فرهنگی اسلام، کاملاً آزادمنشانه است و هدف آن پرورش تربیت انسان آگاه ، آزاد ، مستقل و دلیراست . تعلیمات تربیتی اسلام طوری است که انسان را به آزادی ، مناعت طبع و عزت نفس سوق میدهد .

در اسلام انسان در انتخاب شغل در رشته تحصیلی کاملاً آزاد است حتی پدر و مادر هم نباید افکار و عقاید خود را به فرزند خود تحمیل کنند . بسیاری از پدران و مادران هستند بر اثر انس و الفت به شغل خود، دوست میدارند فرزندان شان جانشین آنها بشوند و نام آنها و نام حرفه آنها را همواره بر سر زبانها نگاه دارند .

(علی) (ع) از اینگونه تربیت تحمیلی انتقاد کرده و لزوم توجه به کیفیت تغییر زمان را گوشزد نموده است آنجا که فرموده :

الانقرس و اولاً کم علی آدابکم ، فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم (۵)
فرزندان خود را به اصول و آداب خودتان مجبور نسازید زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند .

سوگندانه هنوز هم در بیشتر خانواده‌ها ، هدف تربیت را پدر و مادر مطابق ذوق و سلیقه خود برای فرزندان خویش تعیین میکند و هرگز به ذوق و استعداد آنان توجه نمی‌کند

* * *

سلب آزادی از طبقه کارگر در جهان کمونیسم

در کشورهای کمونیستی که به غلط خود را طرفدار کارگر قلمداد می‌کنند، طبقه کارگر محرومترین طبقات است که در نهایت ناراحتی و محدودیت بسر میبرد و از خود هیچگونه اختیاری ندارد و مقدرات او در دست حزب کمونیست قرار دارد و شدت تساوت افراد نسبت به آنها از قوانینی که درباره طبقه کارگر وضع نموده‌اند ، معلوم میشود .

در دستور بکه در ۱۱ اکتبر سال ۱۹۳۰ صادر شده تصریح گردیده است که : کارگر هر کاری در هر منطقه‌ای برایش تعیین شود مجبور است بدون چون و چرا بپذیرد و در دستور ۲۳ سپتامبر سال ۱۹۳۰ و دستور ۹ اکتبر ۱۹۳۰ و ۱۰ و ۱۱ اگس سال ۱۹۳۰ تصریح شده که اگر بعمل خودش ، کارش را رها کند فراری شناخته میشود و به ده سال کار اجباری در اردوگاه محکوم میگردد و در قانون اساسی حزب که در ۲۶ یونیو سال ۱۹۴۰ به تصویب رسیده ، تصریح شده است که مدیر عامل کارگاهها حق دارند ، کارگرا برای مدت چهارماه بدون

(۴) حقوق اسلام : ر ۲۰۱

(۵) نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ر ۲۶۷

محاكمه و تحقیق به حبس محکوم نمایند . (۶)
 آیا با توجه به این قوانین ظالمانه ، میتوان گفت در کشورهای کمونیستی آزادی وجود
 دارد و طبقه کارگر سعادت مند و خوشبخت می باشد ؟

اسلام و تحمیل کار ؟

در اسلام در انتخاب شغل همه آزادند و کسی حق ندارد ، فکر خود را به دیگری تحمیل
 کند ، و در خواسته های او دخالت نموده و یا به کاری مجبورش کند ، زیرا تحمیل کار اجباری
 کار ظالمانه است و با حق آزادی کار و انتخاب شغل منافات دارد و کاملاً مباین با شرف و عزت
 انسانی است و لذا اسلام باشد تمام با این بیدادگری مبارزه کرده است در زمان خلافت علی
 (ع) مردم یکی از شهرها بحضور آن حضرت آمدند و معروض داشتند در سرزمین ما آثار نهری
 هست که گذشت زمان و حوادث روزگار مجرای آن را بهم ریخته و ما را از فوائد آن محروم
 ساخته است چنانچه آن نهر دوباره پاکسازی شود ، در آبادی شهر ما فوق العاده مؤثر
 خواهد بود .

پس از آن حضرت خواستند به فرماندار آنجا فرمان دهد تا همه مردم آن شهر را به بیگاری
 وادارد و بفرمان نهر ، بگمارد . امیر مومنان علی (ع) چون سخن آنان را شنید نسبت تجدید
 حفز نهر اظهار علاقه نمود و ای با موضوع بیگاری و کار اجباری با آنکه مورد تقاضای خودشان
 بود موافقت ننمود و نامه ای به این مضمون به حاکم و فرماندار آنجا نوشت :

گروهی از حوزه مأموریت تو نزد من آمدند و گفتند که آنان را نهری است که خراب و
 متروک شده است . و اگر اهالی آنجا آن نهر را حفر و استخراج نمایند سرزمینهاشان آباد خواهد
 شد و قادر به پرداخت همگی خراج خواهند گردید و در نتیجه درآمد مسلمانان از ناحیه آنان
 افزایش خواهد یافت ، اینان را بکندن نهر و تأمین هزینه آن مجبور سازی . (وگستاری آن
 اجبر احدی علی عمل بکرهه .)

(من عقیده ندارم که کسی را بکاری که دوست ندارد وادارم و به کار اجباری بگمارم)
 بنابراین ، مردم آن آبادی را نزد خود بطلب تا اگر کار نهر بر آنگونه باشد که آنان وصف
 کرده اند ، هر کدام از آنان را که بطیب خاطر مایل بکار باشد بکار بگمار . ولی چون نهر ساخته
 شود متعلق به کسانی خواهد بود که در تجدید آن کار کرده و زحمت کشیده اند ، نه آن کسانی
 که از کار ، خود داری کرده اند . (۷)

دقت در این فرمان نشان میدهد که امیر مومنان در این فرمان دو اصل مهم از اصول
 کار و کاری را پایه گذاری نموده است که یکی از آنها حق آزادی و خود مختاری کارگر است

(۶) سیستم سیاسی اسلام ۱۴۷ - ۱۴۸

(۷) کتاب عدالت و قضا در اسلام صفحه ۷۷ - ۷۸

و دیگری تخصیص درآمد به طبقه کارگر می باشد. این دو اصل از اصول مهم عدالت اجتماعی و اقتصادی است که ترنهایش از آنکه اقتصاد دانان و حقوقدانان به آن توجه کنند مسود توجه اسلام بوده است. در اسلام افرادی که در انتخاب شغل کاملاً آزاد هستند بلکه مالک دسترنج خود نیز بوده و در کیفیت تصرف آن نیز آزاد می باشند.

خلاصه در نظام اسلامی هر انسانی آزاد است از راههای مشروع و قانونی کسب ثروت نماید. دولت اسلامی هیچ مقامی حق ندارد انسانی را از بدست آوردن مال حلال منع نماید و حق ندارد کسی را از کسب و کار منع کند مگر از آنچه که اسلام حرام کرده باشد مانند: ربا و قمار، ساخت و خرید و فروش شراب و غیره.

بنابراین هر کس در انتخاب کار و کسب آزاد است.

هر کارفرمایی در انتخاب کارگران خود آزاد است.

هر صاحب زمینی در انتخاب کشاورز آزاد است.

و هر کشاورزی و کارگری در قبول کار از هر کارفرمایی آزاد است.

و هر یک از کارفرما و کارگر و کشاورز و مالک حق ندارد دیگری را بر چیزی منجور

گرداند، بلکه ساعات کار و مزد یا مقدار کار و اجرت و شرایط دیگر با رضایت طرفین در قرار

داد ذکر میگردد و عمل به مفاد قرارداد به طرفین لازم و واجب است.

بقیه از صفحه ۲۳

امام (ع) فرمود: *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلُّ مَنْ طَرَّقَ رَجُلًا بِاللَّيْلِ فَاخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ لَمْ يَكُنْ ضَامِنًا إِلَّا أَنْ يُقِيمَ الْبَيْتَهُ أَنَّهُ قَدْ رَدَّهُ إِلَى مَنْزِلِهِ... »*

سپس با اشاره به یکی از دو نفر گفت: *بِخِ هَذَا وَاضْرِبْ هُنَّكَ...* گردن او را بزن

او گفت ای فرزند پیامبر، بخدا قسم من او را نکشتم بلکه فقط نگاهداشتم و این ناگهان

آمد و او را کشت، امام فرمود: *بِخِ هَذَا فَاضْرِبْ هُنَّكَ...*

اولی گفت: یاین رسول الله من او را شکنجه نکردم و فقط بایک ضربت او را بقتل رساندم.

امام (ع) به برادر مفتول گفت: تا از قاتل قصاص کنی و آن دیگری را بچسبانی محکوم

کرد و مقروض داشت هر سال ۵۰ تازیانه هم باورده شود...

بیش بینی اینگونه احکام در فقه اسلامی میتواند نقش سازنده ای در روابط اخلاقی و

اجتماعی و حقوقی و سیاسی ملت‌ها داشته و میتوان آن را در دعوت‌های خصوصی و عمومی،

داخلی و خارجی و دعوت‌های سیاسی دولتی از افراد و دولت دیگر، تعمیم داد و آنان را در چنین

موارد مسئول و ضامن دانست...



مدرس مبارزی مقاوم و خشکی ناپذیر

اردستان متولد شد، ولی پدر و جدش که اهل منبر و تبلیغ بودند اصلاً از اهالی «زواره» می‌باشند. اودرسن ۱۶ سالگی برای ادامه تحصیل به اصلهان رفت و مدت ۱۳ سال در اصلهان بود. پس از آن برای تکمیل تحصیلات به عتبات عالیات رفت و مدت هفت سال در آنجا ماند، و از محضر مدرس مجاهد و عالم بزرگ مرحوم ملا محمد کاظم خراسانی و فقیه پارسا مرحوم سید محمد کاظم یزدی استفاده نمود.

این روحانی عالی‌مقام در سال ۱۳۱۶ از عراق به اصلهان بازگشت، و در مدرسه «جده کوچک» مشغول تدریس لغه و اصول گردید و چون به این وظیفه، علاقه شده‌ی داشت و در انجام آن کوشا بود بنام و عنوان «مدرس» مشهور شد.

خودسازی در دوران کودکی
اگر انسان در کشاکش روزگار و فراز و نشیب حوادث تزلزل نکند، و از آن در جهت سازندگی خویش سود برد، علاوه بر آنکه سرانجام بر موانع سیر راه به شرف و تکاملش پیروز خواهد شد، خویش را از نظر نیرو و صلابت و استقامت نیز پرورش خواهد داد.

مرحوم مدرس از شخصیتهای برجسته و مبارزی است که توان مبارزه و تداوم آن را از پیش (دوران کودکی) بجهت قرار دادن خویش در کورانهای حوادث و تحمل شدائد و تمرین کارهای دشوار، تحصیل کرده است.

سید حسن مدرس فرزند سید اسماعیل در سال ۱۲۷۸ هجری در قره «سراپه» از توابع

این روحانی مبارز و هشیار ، چنان خود را در آغوش مشقات پرورانده بود که تحمل هرگونه مشکل برای او آسان می نمود . انسانهایی که نوعاً در برابر سختیها ، شکیبائی خود را از دست می دهند ، و شخصیت انسانی خویش را برای رهایی از دشواریها و روی آوردن به رفاه و آسایش کاذب ، تن به ذلت می دهند ، کسانی هستند که از موهبت رنج و تعب ، در جهت سازندگی خویش سود برده اند .

مرحوم مدرس با الهام از آئین آسانی اسلام و درس آموزی از مشکلات موجود زندگی ، خویش را برای درگیری و مبارزه در راه احیای اسلام و دفاع از حقوق مسلمانان پرورش داد چنان که هیچگونه تهدید و تطمیع در او اثری نداشت .

درباره تقوای مالی مرحوم مدرس همین بس که بهنگام شهادت ، نقدینش به بیشترین برآورد ، بیست و چهار تومان بود . (۲) (با آنکه مراجعات فراوانی داشت و رسیدگی به وضع مستمندان در سر لوحه کارش قرار می گرفت) غذای او تماماً نان و پنیر و گاهی هم آبگوشت بود ، و پیراهن و لباس هم از کرباس تجاوز نمی کرد . هیچگونه توقع مالی از هیچکس نداشت . روزی در مجلس شورای ملی گفت :

من ده رئیس الوزراء و چهل

مرحوم مدرس از آغاز کودکی ، زندگی سخت و دشوار و محقری داشت ، پدرش سید اسماعیل مردی متدین بود که به مال و مقام توجهی نداشت ، و خانواده و فرزندانش را نیز به اعتقادات خویش عادت می داد ، و میل داشت فرزندانش مانند او ، قانع و دور از حرص و طمع ، بی توجه به مال و مقام ، اهل مبارزه و ستیزه با ظلم و فساد ، و تسلیم ناپذیر در برابر قدرت زور و باشهامت بارآورد ، تا شرف انسانی و اعتبار اسلامی خود را بچیزی ن فروشند . چنان باشند که تنها برای حق و حقیقت مبارزه کنند و در این مبارزه نه تنها از رفاه و راحتی و آسایش خود و خانواده خود بگذرند که در مواقع لازم از ائارجان خویش نیز دریغ نورزند .

سید حسن مدرس خود گفته است :

پدرم در کودکی به مامی آموخت که چگونه در مدت شبانه روز به یک وعده خوراک قناعت و رژیم و پوشاک خود را تمیز نگاه داریم تا در قید تهیه لباس نو نباشیم ... پدرم همیشه می گفت کسی که به افراط در خوردن خواب ، عادت نکرده و تنور شکم را دمبدم نتافته باشد در برابر زور ، تسلیم نمی شود و زو مقام در او سوسه نمی کند . (۱)

بی نیازی و سراسر آزادی

۱- یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی ج ۱ ص ۱۲۷

۲- موقعت ایران و نقش مدرس ج ۱ ص ۱۵۵

تهدیدشان نمایند .

اما آنان که در صحنه سیاست ،
۳۳ را از قلمر و دیانت فراتر نمی نهند
و هیچگاه امور سیاسی را وسیله
کسب مقام و پول قرار نمی دهند ،
قریب بازیگران خارجی و داخلی
را نمی خورند .

حتماً به خاطر داریم که در آغاز مبارزات
روحانیت ، به پیشگامی رهبرانقلاب ، شاه
ملعون که يك نوکر سرسپرده و حافظ منافع
بیگانه بود و قیام دلیرانه مردم مسلمان را
برهبری امام خمینی ، و برانگیزنهادن کاخهای
خویش و از بابانش می شناسخت ، ابتداء
تصمیم گرفت بلکه از طریق تطمیع ، او را
و ادار به سکوت و سازش بنماید ، از اینرو
بوسیله ابادهای مخصوص خود ، به رهبرانقلاب
پیام فرستاد که : اگر شما از ایران خارج
شوید و متعرض مسائل مملکتی
نشوید حاضر ۵۰ میلیون تومان
بشما بدهم رهبر کبیر انقلاب در
پاسخ فرمودند : از جانب من به شاه
بگوئید اگر شما از مملکت بیرون
بروید و دست از سر مردم مسلمان
بردارید من حاضر ۵۰۰ میلیون
تومان بشما بدهم .

بدینسان می بینیم روحانیت مبارز و
و معتقد در صحنه سیاست هرگز تحت هیچ

پنجاه وزیر را دیدم و رد کردم ،
اگر هر کدام در این مجلس مدعی شد
که مدرس توقعاتی از من کرده است ،
آن شخص خیلی مرد است . يك کاغذ
در کابینه ای ندارم ، هیچ تقاضایی
از کسی نکردم » (۱)

ضعف غالب سیاستگران معمولی جهان
که همان پول پرستی و مقام طلبی است ،
به هیچوجه در این روحانی جلیل القدر وجود
نداشت . از جمله داستانهای شیرین و
آموزنده ای که در این باره از مدرس پرسر
زبانها است ، داستان چک فرستادن سفیر
انگلیس برای مدرس است . می گویند وقتی
که مدرس چک را درست فرستاده انگلیسی دید
پرسید : این چیست ؟ آورنده چک پاسخ داد
این چک است که می برند در بانک تبدیل به
پول می کنند . مدرس قهقهه می خندد و
می گوید : به آقای سفیر بگوئید من جزسکه
زر به اندازه باربک شتر آنهم در روز روشن
قبول نمی کنم ..

سفیر وقتی که سخن مدرس را
می شنود می گوید : این سیدمی -
خواهد آبروی ما را در دنیا ببرد (۲)
آری ، استعمار و مزدوران داخلی حافظ
منافع آنان با هزار وبك حيله و تزویرمی -
خواهند رجال سیاسی - مذهبی را با پول
و مقام ، تطمیع کنند و با زور و توسل به قدرت ،

۱- بازیگران عصر پهلایی ، مدرس ص ۱۹۰

۲- موقعیت ایران و نقش مدرس ج ۱ ص ۱۵۶

شورای ملی پشت تریبون ترار گرات ، در مقام انتقاد گفت : « مگر نبود که مدرس در همین جا سیلی خورد ؟ مگر نه اینکه مرگ مدرس در این جامعه به واسطه مشقاتی است که دید ؟ مگر نه اینست که شربت شهادت چشید ؟ آرزو مندم که چون مدرس من هم به درجه شهادت نائل شوم »

رهبر انقلاب ، امام خمینی نیز بارها از مدرس با عظمت یاد کرد و او را همواره مدافع حقوق مسلمانان و پاسدار اسلام راستین معرفی نمود . وی طی بیاناتی به مناسبت مسائل اسلامی و مصالح مملکتی ، روز دوم جمادی الاولی در سال ۱۳۸۶ هجری در مسجد اعظم قم در حال خطاب بدستگاه جبار و ستمگر حاکمه و نیز در مقام هشدار به ملت مسلمان ایران گفت :

شما خیال می کنید که روحانیت اسلام رامی شود مثل روحانیت مسیح کرد ؟ هیچ امکان ندارد . روحانیت شیعه مستقل است . اتکائی به هیچکس ندارد بیائید بگوئید به چه کسی اتکائی دارد . اما پیدا نمی کنید . این روحانیت مستقل که اتکا ندارد بهیچ جا این طلاب محترم که با سی چهل تومان در ماه ساخته اند و زحمت می کشند نمی رسد که طرفدار یک مملکتی و یک دولت دیگری باشند . اینها مستقلند ، درالکار خودشان از اینها آدم درمی آید ، و از اینها سید حسن مدرس درمی آید

شرائطی از مسیر مبارزه سیاسی مذهبی منحرف نشده و پول و مقام نتوانسته آنان را از اعتلای اسلام و احقاق حقوق مسلمانان باز بدارد .

* * *

مدرس و شخصیت‌های بزرگ

معاصر :

مدرس از چنان شخصیتی برخوردار است که شخصیت‌های عظیم علمی و سیاسی - مذهبی او را ستوده و عظمتش را پذیرفته اند . بزرگ روحانی میرزای شیرازی اول که استاد مرحوم مدرس نیز بود در نوشته‌ای پیرامون شاگرد برجسته و محتراز خویش چنین اظهار نظر می کند :

این سید اولاد رسول الله ، پاکدامنی اجدادش را داراست و درهوش و فراست ، گاهی مرا به شگفتی می افکند . در مدتی بسیار کوتاه از تمام همدرسهای در گذشته و در منطلق ، فقه و اصول سرآمد همه پارانش می باشد و قوه تضاروت او در حد کمال و نهایت درستکاری و تقواست .

در اینجا ملاحظه می کنید که مرحوم مدرس از همان آغاز تحصیل ، شایستگی خود را بطوری نشان داده و از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده است .

مبارز ملی دکتر محمد مصدق نیز یکبار در جلسه شانزدهم اسفند ۱۳۲۲ پیرامون مدرس بالحن مریدی که از مراد بزرگ خویش سخن می گوید حرف زده است : او هنگامیکه بعنوان نماینده دوره چهاردهم مجلس

نقش بیدارگران تاریخ!

پیامبران از راه تبلیغ و معجزه و با استفاده از قوه درک و فهم مردم خدماتی پس از زنده به انسان کرده‌اند

تمام پیامبران خدا و رهبران مکتب توحید ، چهره ضد استکبار ، ضد استبداد ، ضد استثمار ، ضد استعمار و ضد استضعاف داشته‌اند . آنها سرک راهی جان‌سازها و وسیله استضعاف آنها می‌دانستند و توحید را داروی بیماری توده‌های محروم می‌دانستند . قرآن رسالت پیامبر امی اسلام را در این چندمقوله ، خلاصه می‌کند :

یا مرهم بالمعروف وینهاهم عن المنکر ویحل لهم العقیبات ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم والاعلال العنی کانت علیهم ... (امراف

(۱۵۷ -

همه بیدارگران تاریخ در خط تحقق اراده خداوند نسبت به پیروزی و رهائی مستضعفان کوشش کرده‌اند . هر کس يك پیام فرستاده ، يك خطابه شورانگیز ایراد کرده ، يك قطعه شعر حماسی سروده ، يك پرچم برافراشته ، يك لریاد اعتراض برآورده ، يك اظهار نارضايتی کرده ، يك بی‌خبر را مطلع ساخته ، يك خفته را بیدار کرده و ... در خط تحقق اراده خدا همان در ب المستضعفین است کوشیده است . چه خود باین کار توجه داشته باشد یا نداشته باشد ، مگر نه مامعتقدیم که :
لاحول ولا قوه الا بالله ۱۹

«وما ارسلناك الا رحمة للعالمين»

(انبیاء ۱۰۷)

«ترا نفرستادیم مگر بعنوان رحمت برای
نوع بشر»

و درباره عیسی (ع) می گوید :

«ونجعله آية للناس ورحمة منا»

(مریم ۲۲)

«برای اینکه عیسی را برای مردم آیت و
رحمت قرار دهیم»

کتابهای آسانی هم رحمتی است از سوی
خداوند رحمان ، بر نوع بشر :

«و نزل من القرآن ماهوشفاء و

رحمة للمؤمنين»... (اسراء ۸۲)

قرآنی نازل می کنیم که برای مردم مؤمن
شفای و رحمت است .

«ومن قبله کتاب موسی اماماً و

رحمة» (احقاف ۱۲)

«پیش از قرآن ، کتاب موسی است که امام
و رحمت است» .

این نسیم روح بخش رحمت همه جا و
همیشه وزیده و می وزد . همه انسانها

حق دارند از این نسیم روح بخش و رهایی-
بخش ، بهره مند شوند . اما بشرطی که

بخواهند . که اگر بخواهند حتماً می توانند .
زیرا «خواستن ، توانستن است» .

پیامبران ، از راه تبلیغات و معجزات و
بینات ، با استفاده از قوه فهم و درک و

فهم و شعور مردم به تعلیم و ارشاد و هدایت

۱- آنها را به نیکی امر می کند .

۲- آنها را از منکر نهی می کند .

۳- چیزهای پاکیزه را برای آنها حلال

می کند .

۴- چیزهای پلید را برای آنها حرام

می کند .

۵- بارها و زنجیرهای گرانی که بردوش

و دست و پای آنهاست برمی دارد و به آنها

آزادی می دهد .

در همین فراز پنجم خیلی چیزها و حرفها

است . مردم مستضعف ، گرفتار ظلم و

خفان و همه نوع بارهای سنگین بدبختی

هستند و در زنجیر جهل و ناآگاهی اسیر و

گرفتارند . رسالت پیامبر خاتم رفع اینگونه

گرفتاریها و اسارتها و بدبختیهاست .

اکنون پانزدهمین فرنی است که مکتب این

ابرمرد تاریخ انسانیت ، همواره راه گشای

مبارزه با ظلم و استضعاف بوده است . همه

نمونه هایی که از ییادگران تاریخ بدست

دادیم از این مکتب الهام گرفته اند . مکتب

او حاصل پیام آزادی است . اما این آزادی

نه بمعنای هرج و مرج و السار گسیختگی

است بلکه مخصوص انسانهایی است که

در مکتب او و اماماً «خودسازی» کرده باشند .

از دیدگاه قرآن ، رسالت پیامبران -

و مخصوصاً پیامبر گرامی اسلام - رحمتی

است که از جانب خداوند ، شامل حال

انسانها می شود .

که کار پیامبران و فرستادگان خدا از نقطه
«آگاهی دادن» آغاز می‌شود. منتهی آنها
بمناسبت شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی
هر دوره سعی می‌کرده‌اند آنچه مانع آگاهی
و بیداری مردم بوده، از میان بردارند.
آن مانع، باطاغوت است، بابت پرستی
است، و بااستثمار طبقاتی یا ...

بدینجهت است که ابراهیم با نمرود مبارزه
می‌کند و موسی با فرعون و نوح با شرک و فاصله
طبقاتی و عیسی با ناسیونالیسم و نژادپرستی
و انحصار طلبی قوم یهود و پیامبر اسلام
با جاهلیت مستکبرین مکه و طائف و ...
در این زمینه سوره هود، بیشترین نقش
روشنگری را برعهده دارد. درباره نوح
در این سوره چنین می‌خوانیم:

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ
مَا لَسْرَاكَ إِلَّا بِشِرَارٍ مِّثْلِنَا وَمَا
لَنَا بِكَ إِلَّا الْبُغْضُ الَّذِي هُوَ لَنَا
بِأَدْبَارِ الْأَعْيُنِ وَ مَا نَرَىٰ لَكَ
عِندَهُمْ فِي السُّورَةِ إِلَّا الْكُفْرَ
(سوره نوح آیه ۲۷).

ملاء و مستکبران کفرپیشه، به نوح
گفتند: ترا بشری مانند خود می‌بینیم و
بیرون ترا افراد بی‌سروپایی می‌نگریم که
بایک نظر بدوی به تو روی آورده‌اند و
شمارا بالاتراز خود نمی‌دانیم. بلکه شمارا
دروغگو می‌شناسیم.»
و نوح به آنها می‌گفت:

و موعظه و وعده و وعید می‌پردازند. اینها
برای رسیدن مردم به آگاهی کافی است.
اینجاست که اگر بخواهند می‌توانند در راه
آزادی و تکامل گام نهند. آنها که مستکبرند
از مرکب شیطان استکبار پیاده شوند و
آنها که مستضعفند، از لجنزار استضعاف
خود را بیرون کشند.

بدینجهت است که لیل از آیه ۱۵۷ سوره
اعراف (که قبلاً قسمتی از آنرا نقل کردیم)
می‌گوید:

«و رحمتی وسعت کل شیئی فساد
کتبه‌الذین یعقون ویؤکون الزکوة
والذین هم بایاتنا یؤمنون»

«رحمت من همه چیز را فرا گرفته است.
بزودی رحمت واسعه خودم را برای کسانی
می‌نویسم که تقوی پیشه کند و زکات بدهند
و به آیات ما ایمان داشته باشند.»

سپس در معرفی اینها می‌گوید:
«الذین یبعون الرسول النبى الامى
الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی
التوراة والانجیل یا مرهم ...»

«کسانی که پیرو پیامبری امی هستند که
نام او را پیش خود در تورات و انجیل نوشته
می‌یابند ...»

اگر انسان درباره سیره انبیاء مطالعه
کند و - مخصوصاً - آیاتی از قرآن را که
در این زمینه با ما سخن می‌گویند، مورد
بررسی قرار دهد، خوب متوجه می‌شود

نظام خلطی را از میان بردارد ، چنین می گوید :

«یا قوم اعبدوا الله ما لکم من الٰه غیره ولا تنقصوا المکیال والمیزان انی اراکم بخیر و انی اخاف علیکم عذاب یوم محیط و یا قوم اوفوا - المکیال والمیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشیاءهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین .»

ای مردم ، خدا را بپرستید که جز او خدایی ندارید ، پیمانہ و وزن را کم نکنید و حقوق یکدیگر را زہرہا نگذارید (زیرا من بہ خیر وسعات شمار ہنمائی میکنم و می ترسم کہ گرفتار عذاب روزی ترا گیر بشوید . ای مردم ، در پیمانہ و وزن ، رعایت عدالت بکنید و چیزهای مردم را کم ندهید و در روی زمین فساد نکنید .

نتیجہ ای کہ از سورہ ہود می گیریم ، در حقیقت ، در آن ناسفہ تاریخ است . عسہ الوامی کہ در این سورہ بوسیلہ پیام برائی چون نوح و لوط و صالح و شعیب و موسی در معرض ارشاد قرار گرفتند ہلاک شدند زیرا بواسطہ اینکہ نخواستند باہروی از مکتب انبیاء یک زندگی آگاہانہ و مترقی داشته باشند ، شایستگی ادامہ حیات پیدا نکردند .

می گویند : یکی از رضائی های شہید ، در آخرین دلاعیہ پرشور و حماسی خود در بیدادگاہ «شاه مظلوم» چنین کلت :

«و ما انا بطارد الدین آمنوا انہم ملاقوا ربہم و لکنی اراکم قوما تجهلون» (سورہ نوح آہ ۲۹)

من مردم مؤمن را از خود طرد نمی کنم کہ آنہا ملاقات کنندہ خدای خویشند ولی شمارا مردمی جاہل و خیرہ سرمی بینم . دربارہ قوم لوط کہ در آستانہ ہلاکت و عذاب الہی قرار گرفته و ہشدارهای لوط را نپذیرفته بودند ، می گوید :

« و من قبل کانوا یعلمون السیئات ... » (آہ ۷۸)

آنہا پیش از آنکہ برشتگان عذاب بہ شہر شان بروند ، گرفتار انحراف جنسی و ہمجنس گرایی و اعمال زشت دیگر شدہ بودند .

مردم مدین بہ صراحتی کہ از آیات ۸۳ تا ۹۰ همان سورہ استفادہ می شود ، گرفتار یک نظام اقتصادی خلط و غیر عادلانہ بودند . آنہا کہ قدرت داشتند ، حقوق ضعیفان و مستضعفان را از ہر راہی کہ ممکن بود باہمال می کردند و یک فاصلہ طبقاتی عظیم ، در محیط اجتماعی خویش بوجود آورده بودند . البتہ در کنار این استثمار اقتصادی یک نوع گرایش دینی مشرکانہ ہم داشتند . چہ بدیہی است کہ چنین نظامی مرکز با گرایش توحیدی سازش ندارد .

شعیب کہ می باید مردم را بہ رشد و آگاہی برساند تا بتواند بہ نیروی آنها چنین

یا «ما»

سر «خشم» را بگویم به «سنگ»

یا «او»

سر «ما» به «دار» سازد، آنگاه!

سالفیص

در این زمانه بر نیرنگ ،

یک «مرده» به نام ،

به ،

ز صد «زنده» به ننگ !

و مرحوم استاد مطهری ، پیش از بازگشت

امام به میهن در مجلسی اینگونه آگاهی

می دهد :

«ما سابقاً همیشه می دیدیم و در روایات

اسلامی می خواندیم که پیش از عدل کلی

الهی یعنی در آخر الزمان ، خورشید از

مغرب طلوع می کند . با خود فکرمی گردیم

مقصود از خورشید ، جز خورشید اسلام ،

چیز دیگری نیست و لذا با خود این چنین

تعبیر می کردیم که لابد چون ملت های غرب

از نظر تمدن پیشرفته ترند ، قبل از ما شرقی ها

به ارزش اسلام پی می برند و بهمین جهت

خورشید دین از غرب طلوع می کند . اما

یکمائی است ما را به فکر انداخته است که

خدایا مثل اینکه خورشید شرق به غرب

رفت که الان دارد از غرب طلوع می کند (۱)

و مرحوم آیه الله طالقانی در نشستی

که در ماه های آخر عمر خود با چند تن از

سران یکی از کشورهای سوسیالیستی داشتند ،

فرمودند :

اسلام ، خداستبداد و خداستعمار و ضد

استعمار است .

آنها در جواب گفتند : اگر اسلام اینست

پس زنده باد اسلام !

و امام در نطق طولانی خود در ۱۳

خرداد ۳۲ در مدرسه فیضیه چنین گفت :

شاه ا کاری لکنی که از ایران بیرون

کنیم و وقتی فرار کنی ، ملت جشن بگیرند ! (۲)

۲۰۱- صف ، ماهنامه ارتش جمهوری اسلامی ایران

بقیه از صفحه ۳۳

«ما از دنیا چیزی نداریم که به خاطر

آن از تو بترسیم ، و تو از آخرت چیزی نداری

که امید ی به آن داشته باشی .

وی گفت : در همین حال ، با ما معاشرت

کن تا ما را اصلاح کنی ، حضرت فرمود :

کسی که در پی دنیا است ، تو را نصیحت

نمی کند ، و کسی که در فکر آخرت است ،

با تو معاشرت نمی نماید (۱۷)

خودداری می کرد ، و برخلاف لغت و

دانشمندان دیگر ، قدم به دربار عباسی نمی-

گذاشت . و این امر برای آنان گران می آمد

چنانکه روزی منصور امام را فرا خواند و

از بی توجهی و قطع رابطه او گله کرد ، امام

پاسخ داد :

۱۷- ولیات الایمان ص ۱۱۲